

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۸ - آبان ۱۳۷۷

طرح اصلاحیه بودجه خاتمی استثمار کارگران و زحمتکشان

سرانجام حکومت جنایت و غارت رژیم اسلامی ایران که اساس حیات ننگین خویش را بر پایه ظلم و ستم طبقاتی بنا نهاده است، در مقابل واقعیت‌های سرسخت جامعه به زانو درآمد و علیرغم انکارها و دروغ‌گویی‌ها که به منظور فریب مردم انجام می‌گردید، وادار به اعتراف گردید و رسماً ورشکستگی و به بن‌بست رسیدن اقتصادی‌اش را اعلام نمود. نجفی رییس سازمان برنامه و بودجه رژیم اعلام کرد:

«محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که با حداکثر صرفه‌جویی‌های ممکن در ارتباط با هزینه‌ها و با حداکثر خوش‌بینی نسبت به درآمدهای پیش‌بینی شده حدود ۱۹۰۰۰ میلیارد ریال کسری بودجه خواهیم داشت.» و سپس هشدار می‌دهد که: «اگر دولت برای تامین کسری بودجه راه‌حلی نیابد، قادر به پرداخت حقوق کارمندان در ماه مهر نخواهد بود.»

دولت خاتمی - پهلوان پنبه جامعه مدنی - که این روزها در بن‌بست شدید داخلی و خارجی بسر می‌برد، سعی و کوشش فراوانی به کار می‌برد تا بلکه بتواند رژیم پوسیده اسلامی را از مخمصه نجات دهد. به آمریکا می‌رود، در سازمان ملل در وصف گفتمان تمدن‌ها و جامعه مدنی سخن‌فرسایی می‌کند، دروغ می‌گوید، وعده و وعید می‌دهد، دست و پای مذبح‌خانه می‌زند و خلاصه هر آن چه در آستین بلاهت دارد رو می‌کند تا شاید بتواند برای چند صباحی رژیم رو به احتضار و به گل نشسته سرمایه‌داری ایران را نجات دهد. خاتمی در پس ترفندهای جدیدش می‌کوشد

اصلی کاهش درآمد دولت را که در واقع ناشی از مناسبات سرمایه‌دارانه رژیم می‌باشد به گردن کاهش

ادامه در صفحه ۲

کار سلمان رشدی تمام است!

حاشیه پنجاه و سومین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک دیداری داشت که پس از یک کنفرانس مطبوعاتی چنین اظهار نظر کرد: "دولت جمهوری اسلامی ایران، تصمیمی ندارد و نمی‌خواهد هیچگونه اقدامی برای تهدید جان نویسنده کتاب آیات شیطانی یا هر کسی که با این کتاب مرتبط است به عمل آورد و هیچ کسی را نیز در این خصوص تشویق یا کمک نخواهد کرد." وی افزود: "بر این اساس دولت ایران جایزه ارائه شده برای جان نویسنده این کتاب و افراد ذریب با آن را با خود مرتبط ندانسته و از آن حمایت نمی‌نماید. من هم مانند آقای کوک خشنودم که این عامل اختلاف را پشت سر گذاشته‌ایم و در مورد ارتقای روابط دو کشور به سطح سفیر به توافق رسیده‌ایم..."

ادامه در صفحه ۲

"من فکر کردم و حتی امیدوار بودم که این سؤال دیگر مطرح نشود. این فصل بسته شده است. این فتوا توسط امام خمینی به دلیل اهانت به اسلام صادر شد. دولت من هیچ در نظر ندارد که آن را اجراء کند. قضیه رشدی نماد جنگ تمدن‌هاست. اکنون ما از گفتگو میان تمدن‌ها سخن می‌گوئیم."

این اظهار نظر پاسخی حساب شده است که آقای خاتمی به پرسش حساب شده و از قبل مطالعه شده خبرنگار روزنامه لوموند در هنگام سفرش به آمریکا و شرکتش در مجمع عمومی سازمان ملل در مورد دعوت جمهوری اسلامی ایران به قتل سلمان رشدی داده است.

در تاکید بر این اظهار نظری پشتوانه و پا در هوای آقای خاتمی، آقای خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی با همتای انگلیسی خود آقای "رابین هوک" در

روزنامه توس و مزاج آخوندها

دسته چماق‌کشان و آتش زنان اسلامی بلکه با الهام از رهنمودهای آقای خاتمی با توسل به قانون ببنادند. بهانه آنها، نقل کردن از آقای ژیسکاردستن است که گویا مطابق میل حضرات سخن نگفته است. معلوم نیست چرا اگر مضمون نقل قول آقای ژیسکاردستن با

ادامه در صفحه ۴

مجوز انتشار روزنامه توس در ایران بر اساس حق انتشار مشروع آزادی بیان که مصرح در قانون اساسی است با تأیید آقای وزیر ارشاد که دست راست آقای خاتمی است لغو شد. مطالب روزنامه توس به مزاج بعضی‌ها خوش نمی‌آمد و دلشان را آشوب می‌کرد. این بود که تصمیم گرفتند در آنرا نه از طریق حزب‌الله و

تحت نام برادری بین‌المللی کارگری

شرکت کننده از فرانسه و آلمان دال بر رشد مبارزات سندیکائی و اجتماعی در این کشورها می‌باشد. تصادفی نیست که در بین ما، کارگران بخش نظافت صنعتی و یا افرادی حضور داشته باشند که هنوز اوراق اقامت رسمی خویش را دریافت نداشته و هر لحظه خطر اخراج آنها موجود است و برای این مهم مبارزه می‌کنند. در واقع این دو بخش در ماه‌های اخیر تلویحاً بصورت چشم‌گیری وارد مبارزه شده‌اند. آنهم مبارزات سرگی که بی‌خطر نیستند، اینها بخشهایی از جنبش کارگری هستند که سازماندهی می‌شوند و نیازمند به حمایت و پشتیبانی همه جانبه دارند. بیهوده نیست که سندیکالیستهای سندیکای کارمندان دولتی و امثالهم بارها به معضل همبستگی و گسترش دادن آن در کارخانجات اشاره کرده‌اند، مشکلی (کمبود همبستگی) که رو به کاهش است. برای نمونه در اداره مخابرات یا هتلهای بخوبی این مشکل دیده می‌شود. مشکلات بزرگتر خصوصی کردن بخشهای مختلف کار است. به عنوان مثال امروزه علیرغم تحکیم و تقویت و بسیج

ادامه در صفحه ۴

چهارمین گردهمائی بین‌المللی سندیکالیستها در فضائی آکنده از رفاقت، صمیمیت و عشق و علاقه به مبارزات طبقاتی و سندیکائی در شهر اشتراسبورگ فرانسه برگزار شد.

این نشست در واقع در نوع خویش یک واقعه مهم و پر اهمیت به حساب می‌آید چرا که توانست تجارب گرانقدر و ارزشمند سندیکائی و سندیکالیستی را جمع‌بندی کند و زمینه را برای گسترش بحثها جهت تصمیم‌گیری مشترک و همچنین به جامه عمل در آوردن آنها میسر سازد.

در ابتدای چهارمین نشست بوضوح مشاهده گردید که هسته‌های هوادار این گونه نشست‌ها فعالانه در آن شرکت نمودند و سعی و تلاششان بهبود و پیشبرد این جلسه بود. بطوریکه رفیقی در شروع کار چنین تاکید نمود: "با کمال شور و شغف ملاحظه می‌کنیم رفقائی که در مادرید در کنار ما بودند اینجا هم تشریف دارند و در بین آنها افراد جدیدی به چشم می‌خورند."

این حرکت رو به گسترش، تنها کمی نیست، بلکه قبل از هر چیز کیفی است. در واقع ترکیب و شکل نمایندگان

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

طرح اصلاحیه...

قیمت جهانی نفت بیاندازد و طرح «اصلاحیه بودجه ۷۷» را که چیزی جز استثمار و غارت هرچه بیشتر دسترنج کارگران و دزدی اموال عمومی نیست، چهره آرایبی کند تا بلکه با حل هرچند موقتی چالش‌های اقتصادی رژیم مرگ محتوم آن را چند صباحی به عقب بیاندازد.

دولت خاتمی ۵ منبع را برای جبران کسر بودجه به مجلس پیشنهاد می‌کند:

۱- فروش اوراق مشارکت (اوراق قرضه)

۲- پیش فروش نفت خام

۳- پیش فروش نوبت حج

۴- صرفه جویی

۵- استقرار از بانک مرکزی

هدف از فروش اوراق قرضه که گویا اختصاص به اتمام پروژه‌های ناتمام دارد درواقع چیزی جز اخذی از مردم نیست به طوریکه پس از فروش میلیاردها تومان از این اوراق به مردم در چند ماه گذشته هنوز کوچک‌ترین حرکت عملی در جهت پیشبرد این پروژه‌ها برداشته نشده است. این جانوران با این بند در صدند تا ۲۱۰ میلیارد تومان دیگر را از جیب مردم بدزدند.

پیش فروش نفت خام به انحصارات امپریالیستی جز در راستای برباد دادن ثروت‌های طبیعی مردم نمی‌باشد آن هم به قیمت بسیار نازل امروزی. این حضرات در صدند بیش از یک میلیارد دلار نفت را به انحصارات جهانی پیش فروش کنند، پول آن را جلوجلو بگیرند، زخم‌های علاج‌ناپذیر خود را التیام بخشند و سپس در آینده هنگام تحویل نفت با توجه به بهره کم‌رشدن دوران قبل از تحویل نفت به انحصارات نفتی، نفت ایران را به قیمت پایین امروز در اختیار این شرکت‌ها قرار دهند. امری که در واقع یکی از عوامل مهم کاهش قیمت نفت در سطح جهان می‌باشد.

این نامردمان با بازی با احساسات مذهبی مردم در صدند با پیش فروش نوبت حج بخش دیگری از چاه عمیق اقتصاد ورشکسته خویش را پر کنند. آنان با پیش فروش بیش از ۳۰۰ هزار نوبت حج به ازای هر نوبت ۸۰۰ هزار تومان مبلغی معادل ۳۴۰ میلیارد تومان از مردم اخذی می‌کنند. تازه به این هم قانع نیستند. پس از مدتی که هنگام مسافرت فرا رسید، به بهانه گران شدن هزینه‌های ارزی و صدها دوز و کلک دیگر مردم بیچاره را سرکیسه می‌کنند.

وقاحت اینان به حدی است که می‌خواهند با طرح صرفه جویی، آهی را که مردم در بساط ندارند از آن‌ها بگیرند. طبیعی است که طرح صرفه جویی شامل حال سرمایه‌داران گردن‌کلفت، زمین‌خواران ستمگر، محترکین خون‌آشام و... نمی‌گردد. (به مقاله همین

شماره توفان در مورد جناب رازینی مراجعه‌ای دیگر کنید) می‌ماند اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان و ستم‌دیدگان. که باز هم سرمایه آنان را می‌دوشد و به فقر جامعه پرتاب می‌کند.

دولت وامانده خاتمی در صد است با استقرار مبلغ ۶۰۰ میلیارد تومان از بانک مرکزی بخش دیگری از کسری بودجه‌اش را تامین کند. طبیعی است که این مبلغ استقرار شده هرگز قادر به بازپرداخت نخواهد بود و از سوی دیگر این اقدام به معنی چاپ باهم بیشتر اسکناس بدون پشتوانه در سطح کشور می‌باشد که نتیجه‌ای جز افزایش تورم و گسترش دامنه بحران به دنبال نخواهد داشت.

دولت خاتمی مترصد است تا با به کارگیری چنین ترفندهایی هرچند موقت برای مدت کوتاهی رژیم را از بحران عظیمی که گریبان او را گرفته خلاصی بخشد. غافل از این که حتی اگر قادر به چنین کاری باشد در آینده بسیار نزدیک با توفان عظیم بحران‌های اقتصادی و اجتماعی روبرو خواهد شد که جز مرگ محتوم راهی بر آن متصور نیست.

سلمان رشدی...

به این ترتیب آنچه بمنزله موانع اخلاقی و "وجدانی" سد ممالک متمدن اروپائی برای برقراری مناسبات عادی دیپلماتیک با ایران بود برداشته شد و حال امپریالیست‌های اروپائی می‌توانند بدون شرم از مردمشان در میهن ما برای غارت مردم ما سرمایه‌گذاری کنند. هم امپریالیستها به نان و نوائی می‌رسند و هم حقوق بشر جان سالم بدر برده است و هم آخوندها مورد تمجید و تعریف قرار گرفته‌اند. بزودی با تشکیل مجلس خبرگان نیز مانع دیگری که در قانون اساسی برای جلوگیری از سرمایه‌گذاریهایی خارجی وجود دارد حذف خواهد شد و همه چیز به خوبی و خوشی بر اساس حرفهای بی پایه و بی مضمون آقای خاتمی مختومه می‌گردد. هم امپریالیسم انگلستان چهره خود را در مقابل مردم دنیا حفظ کرده‌اند و هم ایران چهره "اصلاح طلب" به خود گرفته است.

کلماتی از این قبیل که "این فصل برای ما مختومه است" و یا اینکه ما کسی را برای کشتن سلمان رشدی نمی‌فرستیم هرگز به معنای پس گرفتن فتوای خمینی و انصراف ایران از ترور سلمان رشدی نیست. این کلمات بخودی خود هیچ چیز نمی‌گویند. دقتی که خرازی بر سر استعمال فرمول توافق شده بکار برده است نشان می‌دهد که برخی حقوقدانان بر سر تنظیم این اظهار نظر توافق کرده‌اند تا هر دو دولت را از این مخمصحه پیچیده نجات دهند. ولی آنکس که جاننش از این مخمصحه نجات پیدا نکرده است سلمان رشدی بیچاره

است که در صحنه "گفتگوی فرهنگها" چون گوشت قربانی جلوی گرگهای حزب‌الله افکنده شده است. تصور ابلهانه‌ای خواهد بود اگر کسی بیندازد که رژیم آیت‌الله‌ها از کشتن سلمان رشدی منصرف شده است.

خیر آخوندها با تمام قوا و با حمایت مشتی متعصبین مذهبی مترصدند که در اولین فرصت فرمان امام خمینی را اجراء کنند. آنها بارها گفته‌اند که فتوای خمینی بازگشت پذیر نیست و مانند تیری است که از کمان جهیده و می‌رود تا بر سینه سلمان رشدی نشیند. دولت انگلستان نیز با آنچه تجربه استعماری کودک نادانی نیست که این شگرد آخوندها را نفهمد و سلب مسئولیت قتل آتی سلمان رشدی را از طرف آخوندها درک نکند. انگلستان با این عملش حکم قتل سلمان رشدی را به طریقه قانونی صادر کرده است و خودش را از شر این هندی‌تار مسلمان‌زاده‌ی موی دماغ خلاص می‌کند. همه طرفین ایرانی و اروپائی با این راه حل اروپائی که ما در گذشته به آن اشاره کرده و پیشگویی نمودیم موافقت. امپریالیسم انگلستان برای حفظ منافع اقتصادی خود بر زیر فتوای خمینی امضاء می‌گذارد. برای خاتمی و کمیته ترور در ایران مسئله سلمان رشدی "تمام شده" است. آنها تصمیمشان را گرفته‌اند و کار سلمان رشدی را تمام کرده‌اند.

دستمزد قاتل نیز زیرجلکی پرداخت می‌گردد و یا قتل فی‌سبیل‌الله خواهد بود و مزدی در راه خدا به کسی نخواهند داد. نشانه‌های این سیاست از هم اکنون پیداست. هم اکنون ۱۶۰ نفر از نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی در طی طوماری نوشته‌اند "ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مسلمانان جهان اطمینان می‌دهیم که در مورد سلمان رشدی بجز حکم خدا و حکم حضرت امام در ایران هیچ چیز دیگری اعتبار ندارد و هیچکس را یارای آن نیست که جز این راه دیگری را بیماید" این ۱۶۰ نفر حتی کتاب سلمان رشدی را نیز نخوانده‌اند و نمی‌دانند که مضمونش چیست ولی در فکر آنند که کار سلمان رشدی را تمام کنند تا خاتمی نیز حرف دروغی نگفته باشد زیرا نه دولت وی کسی را رسماً با گرفتن روایت انگلستان با تاکید بر قصد کشتن سلمان رشدی در پرسشنامه سفارت به انگلیس اعزام می‌کند و نه راه برای دولت بعدی و یا مجری غیر دولتی دولت فعلی بسته است. آنچه در این جا بسته شده است مسئله سلمان رشدی نیست توافقی بین ایران و امپریالیسم انگلستان برای بستن دهان مردم است. جان انسانها برای سرمایه‌داری پیشیزی نمی‌ارزد و این زد و بند آنها برای کشتن مشترک و مشتم‌کننده سلمان رشدی حقیقتاً اوج دنائت و پستی است. بر سلمان رشدی و دوستانش است که فریب سوگند امپریالیستها و آخوندها را نخورند چون دروغگوئی و دورویی و تزویر از مصلحت‌های اسلام عزیز است که هر طور اراده کنی می‌چرخد و کش می‌آید.

ماهیت کثرت‌گرایی بورژوائی

بورژواهای ایران از تعدد احزاب صحبت می‌کنند که گویا نشانه دموکراسی و برتری دموکراسی سرمایه‌داری نسبت به دموکراسی پرولتری است. آنها این اصل را که در واقع احترام احزاب متعدد بورژوازی را بیکدیگر در نظر دارند چون امری نهادینه در جامعه بورژوازی جلوه می‌دهند. احزاب بورژوازی چون مبین منافع مختلف اقشار ناهمگون بورژوازی هستند برای رقابت با سایر سرمایه‌داران احزاب خود را بوجود می‌آورند. آنها در انتخابات با نامزدهای خود که اساس مناسبات سرمایه‌داری و قانون اساسی مبتنی بر آن را قبول دارند شرکت می‌کنند و به تناسب نیرو و امکانات خود برای چانه زدن با یکدیگر و شیره مالیدن سر مردم به پارلمان می‌روند. شرط برسمیت شناخته شدن احزاب برای فعالیت آزادانه تمکین به قانون اساسی سرمایه‌داری است. به سخن دیگر اینکه هر کس حرف دیکتاتوری سرمایه‌داری را بپذیرد از مزایای حق حیات در جامعه سرمایه‌داری برخوردار است. بورژواها ولی به شما چنین جلوه می‌دهند که تعدد احزاب بمعنی آزادی افکار و آزادی بحث و تبادل نظر میان نیروهای بکلی مخالف هم است و چه بسا اگر زحمتکشان به کسب اکثریت آراء موفق شوند می‌توانند حکومت مورد علاقه خود را بر سرکار آورند. این البته فریبی بیش نیست. نظریه تعدد احزاب که ایرانی‌های شیفته آن، آنرا مظهر دموکراسی جا می‌زنند فقط روپوش مودیانهای بر حمایت بی چون چرا از سرمایه است. اخیراً در ممالک اسکانندیناوی، ممالکی که نمونه دموکراسی را به آن استناد می‌کردند و بهشت سرمایه‌داری بود اسنادی منتشر شده است که بر اساس آن ثابت شده که احزاب سوسیال دموکرات یعنی همان احزابی که شیفتگان دموکراسی بورژوازی آرزوی رسیدن به حد آنها را دارند، بر خلاف قانون اساسی اعضای تشکلهای کمونیستی را تحت نظر داشته و نام آنها را مخفیانه به کارفرمایان می‌دادند تا آنها را از کارخانه‌ها به بهانه‌های واهی اخراج کنند. دولتهای سوسیال دموکرات جاسوسان خود را که شبیه همان ساواکیهای محمد رضا شاه باشند به محل نهار خوری کارگران و یا دانشجویان می‌فرستادند تا با برپائی بحث و یا استراق سمع از نظریات کارگران با خبر شده و آن را به سازمان امنیت گزارش دهند نام دو سازمان مذکور که این فعالیتها را سازمان می‌داده‌اند چنین است Sakerhetspoisen (Säpo) و Informationsbyran (IB). عوامل این سازمانها مانند دوران ژوزف مک‌کارتی در سالهای پنجاه در آمریکا، نام این مبارزان کمونیست را که در احزاب قانونی مارکسیست لنینیست فعالیت می‌کرده‌اند در طول

سالهای پنجاه تا هشتاد(البته این امر هنوز هم ادامه دارد که نقش سی سال دیگر در می‌آید-توفان) یادداشت کرده در لیست سیاه قرار داده و با همکاری سرمایه‌داران و وزارت کار و حتی اتحادیه‌های خود فروخته بیکارشان کرده که منجر به پاشیدن محیط خانواده آنها می‌شد. سوسیال دموکراتها، کمونیستها را به اعدام محکوم نمی‌کردند بلکه شرایط زیست را از آنها می‌گرفتند تا جان دهند. حال که دستها رو شده است وزیر اسبق خارجه سوئد آقای استن آندرسن Sten Andersson می‌گوید: "لزومی ندارد ما از این واقعه شرمسار باشیم". کار به این جا ختم نمی‌شود، ما با یک استثناء رویرو نیستیم زیرا این یک قانون نهادینه جامعه سرمایه‌داری است. آنها به احزابی حق حیات در متن پولوالیسم می‌دهند که مطلوب آنها باشند. در غیر این صورت با آنها همانگونه رفتار می‌کنند که نه تنها در سوئد بلکه در سایر ممالک اسکانندیناوی کرده‌اند. وزیر دادگستری دانمارک آقای فرانک یینزن Frank Jensen تائید می‌کند که سازمان امنیت دانمارک Politiets Efterretningstjenst (PET) نیز این قبیل کارها را در گذشته تحت رهبری احزاب سوسیال دموکرات بنحو اکمل به انجام رسانده است و کشور دموکرات نروژ این اقدامات مشعشعانه را با کمک سازمان اطلاعاتی نروژ انجام می‌داده است Politiets överbvakningsjenst (POT) سر نخ این اقدامات ضد قانون اساسی، ولی مورد تائید همه احزاب بورژوازی و سرمایه‌داری جهانی، دست آقای Haakon Lie رهبر سوسیال دموکرات‌های نروژ بوده است. بر اساس یک گزارش منتشر شده ۱۱۳۰ صفحه‌ای حتی کودکانی که در اردوگاههای تفریحی مارکسیست لنینیستها شرکت می‌کردند مورد کنترل قرار می‌گرفتند و آینده‌شان توسط سوسیال دموکراتها رقم زده می‌شد. کافیت به اسناد منتشر شده در نشریات سوئدی مراجعه کنید تا به این حقیقت پی ببرید. در فنلاند، هلند، آلمان و بلژیک و امثالهم نیز وضع بهتر از این نیست. در همه جا قانون عام تفتیش و کنترل کمونیستها وجود دارد و تا مبارزه طبقاتی هست اعمال می‌شود، فقط کثرت‌گرایان خود فریب در پی پاشیدن خاک بدیدگان طبقه کارگر هستند تا آنها را از پیگیری برای تشکیل حزب واحد و مستقل طبقه کارگ باز دارند. این نیز یکی از شگردهای مبارزه ایدئولوژیک آنهاست. (برای دسترسی باین اسناد می‌توانید به نشریه آلمانی "زود دوچه تسایونگ" شماره ۳۰ اوت ۱۹۹۸ مراجعه کنید). حال معلوم می‌شود که این کمونیستها هستند که حقیقت را به مردم می‌گویند و یا سرمایه‌داران مزور.

تف بر فرومایگان کیهان لندنی

'بیاد می‌آورم "کیهان لندن" را که در یکی از شماره‌های سال گذشته خود (۶۷ یا اوایل ۶۸) طی مقاله‌ای مفصل داستان پناه بردن دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق را به حزب توده ایران و سپس چگونگی لو رفتن او را مطرح ساخته بود که سراسر آن دروغ و ساختگی بود و اعتراض بسیاری از خوانندگان را برانگیخت. در این مقاله آمده است که مسئله تحویل دادن دکتر فاطمی به مقامات کودتا در هیئت اجرائیه حزب در ایران مورد بحث قرار گرفت و فروتن و قاسمی به آن رای موافق دادند، تف بر آدمیان پست و فرومایه! آخر فروتن و قاسمی در زمان کودتا و مخفی شدن دکتر فاطمی در ایران نبودند تا در جلسه هیئت اجرائیه شرکت کنند و رای به موافقت یا مخالفت بدهند. من با دوستی این دروغ بزرگ را در میان گذاشتم و دلایل آنرا بیان داشتم او هم مراتب را طی نامه‌ای کوتاه به اطلاع کیهان رسانید. این هفته نامه اعتراضات بسیاری را در مورد مقاله مزبور منعکس ساخت ولی از درج خبر مربوط به رای قاسمی و فروتن خودداری ورزید. (نقل از کتاب حزب توده در مهاجرت صفحه ۲۰۸ نگارش دکتر غلامحسین فروتن).

اینکه "کیهان لندن" یک هفته‌نامه ضد کمونیستی و جاعل است امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست. مضحک این است که این عده از آزادی مطبوعات و عقاید و بیان صحبت می‌کنند. توجه کنید این جعلیاتی که آنها بنام تاریخ ایران منتشر می‌کنند در دوره‌ای است که خوشبختانه بر سریر قدرت ننشسته‌اند و تیراژ روزی نامه‌شان زیاد نیست. وای به روزی که این سینه چاکان "آزادی بیان و عقاید و مطبوعات" با تکیه بر ساواک به قدرت برسند. آنوقت خواهید دید که تاریخ ایران را چگونه می‌نویسند. از سراپای قلم جیره موجب بگیران این هفته‌نامه اکاذیب است که می‌تراود. "توفان" تاکنون نمونه‌های بسیاری از این دروغها را برملا کرده است و باز هم در آینده می‌کند. جا دارد که نشریه‌ای جداگانه با درج دروغهای کیهان لندنی و حقایق روشن برای آگاهی هموطنان ما منتشر شود.

دخالتی که...

در حال عبور از خیابان یا داخل خود رو عمل خلافی را انجام دادند یا جرم است که قانون تصریح کرده و باید با آن برخورد قانونی شود یا منکراتی انجام شده که باید با رعایت شرایط خودش نهی از منکر و امر به معروف شوند. (نقل از نشریه ارزش سال چهارم شماره ۲۰۰ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷).

سردار سرتیپ محمود صلاحی... گفت: "اگر کسی مرتکب خلاف کوچکی شده باشد، راهنمایی می‌شود و افراد روحانی یا مصلحان دیگر وی را راهنمایی می‌کنند. همچنانکه در سال گذشته ۱۳۷ هزار و ۹۸۷ مورد به این مرکز ارجاع داده شدند..." (همانجا)

روزنامه توس...

واقعت در تضاد بوده است چرا خرخره ژسکاردستن را نمی‌گیرند و به روزنامه توس بند می‌کنند. حقیقتاً مضحک است که روزنامه‌ای را به جرم درج نقل قول با حفظ اصالت آن توقیف کنند. اگر روزنامه‌ای قادر نباشد نقل قول کند پس دیگر در باره چه بنویسد؟ اگر روزنامه‌ای نتواند از قول نخست وزیر و یا رئیس جمهور و یا مسئول فلان اداره و بهمان دستگاه مطلبی را بیان کند پس دیگر چه مطالبی برای درج خواهد داشت. حتی نقل از کتابهای داستان نیز جرم محسوب می‌گردد. آخوندها حتی برای جرم تراشی ظاهر فریب نیز کمیتشان می‌لنگد. حال به مقاله‌ای از روزنامه توس توجه کنید که ریفی از ایران برای ما فرستاده تا بفهمید که چه چیزهایی به مزاج آخوندها خوش نمی‌آید و موجب رودل آنها می‌شود. شرط فهم این مقاله داشتن قدرت تخیل و دانستن ریاضیات ابتدائی است.

حال به گزارش‌های روزنامه توس که به توقیف آن و دستگیری دست‌اندرکارانش انجامید توجه فرمایید.

گروه سیاسی - خبرنگار ویژه روزنامه توس به نقل از منابع موثق خبر داد: در گزارشی که توسط بانک مرکزی تقدیم رییس جمهور شده به انتقال و واریز مبلغ ۲۰ میلیارد ریال به حساب شخصی اشاره شده است.

به گزارش خبرنگار ویژه بازرسان بانک مرکزی در حین بازرسی و پیگیری موضوع موفق به کشف این جابجایی شدند.

بازرسان متوجه شدند مبالغی از یکی از حساب‌های دولتی برداشت و به نام شخصی حقیقی نزد شعبه کاخ دادگستری سپرده گذاری شده است و چون مبلغ سپرده‌ها ارقام قابل توجهی بوده است، موضوع مورد پیگیری دقیق قرار می‌گیرد.

خبرنگار ویژه توس می‌افزاید: در سال ۱۳۷۳ بر اساس مجوزی مقرر می‌شود برای کمک در امر معیشتی برخی قضات و کارکنان اداری وزارت دادگستری بخشی از مبالغی که با عنوان‌های گوناگون در حساب ۹۰۰۸۰ وزارت دادگستری واریز شده را برداشت و در حسابی به نام وزارت دادگستری واریز و زیر نظر رییس قوه قضاییه از منافع بانکی مشروع آن استفاده شود.

به گزارش خبرنگار ویژه، در سال ۷۴ مبلغ ۲۰ میلیارد ریال از این حساب برداشت می‌شود و در چهار حساب سپرده سرمایه گذاری بلند مدت هرکدام به مبلغ ۵ میلیارد ریال به نام رئیس دادگستری استان تهران، علی رازینی (شخص حقیقی) نزد بانک ملی شعبه کاخ دادگستری واریز می‌شود.

خبرنگار ویژه همچنین خبر داد، در تاریخ ۲۵

اسفند ۷۵ نیز ۳۰ هزار فقره سپرده سرمایه گذاری بلند مدت پنج ساله هریک به مبلغ ۵۰۰ هزار ریال جمعاً بالغ بر ۱۵ میلیارد ریال به نام علی رازینی نزد بانک ملی شعبه کاخ دادگستری ایجاد شد.

به گزارش خبرنگار ویژه توس، منابع این سپرده‌ها نیز همان حساب جاری دولتی شماره ۹۰۰۸۰ بوده است و بنابر این مجموعاً رقمی بالغ بر ۳۵ میلیارد ریال از حساب دولتی مذکور برداشت و به نام شخص حقیقی سپرده گذاری پنج ساله انجام می‌شود.

خبرنگار ویژه گزارش داد که بازرسان بانک مرکزی دریافتند همچنین حساب جاری شماره ۱۳۱۱۲ نیز به نام علی رازینی نزد شعبه کاخ دادگستری گشایش می‌یابد تا سود سپرده‌های مزبور در نوبت‌های معمول به این حساب واریز شود که تا پایان تیرماه رقم دریافتی بالغ بر ۱۵ میلیارد ریال بوده است.

گفته می‌شود از این حساب نیز برداشت‌های مختلف به نام اشخاص صورت می‌گیرد.

خبرنگار ویژه گفت که این موضوع طی گزارشی به اطلاع رئیس جمهور رسیده و قرار است در شورای پول و اعتبار نیز مطرح شود.

به گفته خبرنگار ویژه، نمایندگانی از وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت دادگستری و بانک مرکزی این عملیات بانکی را تحت بررسی قرار خواهند داد.

همین روزنامه در گزارش دیگری تحت عنوان «۳۵ میلیارد ریال سپرده گذاری چقدر سود دارد؟» می‌نویسد:

«گروه اقتصادی - بر اساس مصوبه شورای پول و اقتصاد سود سپرده‌های بانکی بلند مدت (پنج ساله) سالانه حدود ۱۸ درصد است. بنابر این اگر شخصی نزد یکی از بانک‌های تجاری کشور حساب سپرده گذاری بلندمدتی به مبلغ ۲۰ میلیارد ریال افتتاح کند از سودی معادل ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ... در ماه بهره‌مند خواهد شد. حال اگر فرض کنیم این حساب در ابتدای مهرماه سال ۷۴ گشایش یافته باشد سود این حساب تا انتهای تیرماه سال ۱۳۷۷ مبلغی معادل ۱/۰۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خواهد شد. همچنین اگر مبلغ ۱۵ میلیارد ریال در قالب ۳۰ فقره حساب ۵۰۰ هزار تومانی در انتهای سال ۷۵ در حساب سپرده گذاری بلند مدت نزد بانکی گشایش یابد، بر اساس روش محاسبه بالا در پایان تیرماه ۷۷ سودی معادل ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ (۱۶×۳۰/۰۰۰/۰۰۰) کسب می‌کند.

اگر دو رقم سود بالا را با یکدیگر جمع کنیم، به مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌رسیم.»

تحت نام...

تمامی نیروها برای جلوگیری از خصوصی شدن شرکتها و کارخانه‌های مورد نظر آنها، متأسفانه یک نوع شکست نزد هواداران و اعضای سندیکاها به چشم می‌خورد که علیرغم تمامی فداکاریها باز نتوانستند از خصوصی کردن شرکت خود جلوگیری نمایند.

بی شک تصادفی نیست که رفقای آلمان، مبارزات بیکاران را در دستور کار خود قرار داده‌اند، بدیهی است که این مبارزات در سطح جنبش سندیکائی، خارج از مشکل نیست و علاوه بر آن لزوم تحکیم وحدت و همبستگی بین بیکاران و قشرهای مختلف زحمتکشان را ایجاب می‌کند. تعجب آور نیست که هیئت نمایندگی نیروهای نیروی طوری به ابراز حمایت خود از این نشست برخاسته که گوئی آنها در دیدارهای قبلی نیز شرکت داشته‌اند. به معنای دیگر این نشست تمامی شرکت کنندگان را فرا می‌خواند که همبستگی خویش را از جنبش اعتصابیون در نروژ اعلام داشته و آنها را از این بابت مطمئن سازند. تا در بازگشت به محل اقامت خویش تأثیری گذارد که تجلی همبستگی شما از مبارزات و تحکیم آن در نروژ باشد، این عمل باعث شدت بخشیدن به حرکت زحمتکشان و سندیکالیستهای نروژ خواهد گردید و بر ضرورت توسعه و گسترش بیش از پیش جنبش بین‌المللی سندیکالیستها خواهد انجامید.

همبستگی محور اصلی کار می‌باشد، محوری که به این دیدارها خلاصه نشده بلکه به عنوان محور اساسی حرکت روزمره‌ی که در واقع در برگیرنده‌ی زندگی همگانی ماست مطرح است و نه به معنای عملی که هر گاه مبارزه‌ی مطرح شد در رابطه با آن مبارزه، مطرح شود و از آن حمایت گردد و نه به معنای اینکه این هدف تبدیل به کار یک عده کارشناس حرفه‌ای شود. با چنین دیدی از همبستگی هواداران خود را نه تنها از خود دور نمی‌کنیم بلکه شرایط و زمینه مناسب را برای مبارزات روزمره در کارخانجات و موسسات مهیا می‌سازیم. بر اساس این داده‌ها ما اجازه می‌دهد که در کل جنبش کارگری و زحمتکشان جا بیافتیم و برای ارتقاء آن باید نیرو و انرژی بگذاریم.

بعد از پایان نشست اشتراسبورگ، هر شرکت کننده‌ای در این دیدار به افق جدیدی دست یافت و مراتب جدیدتری از مبارزه طبقاتی را برای خویش ترسیم نمود.

این افق شامل مناطق دور افتاده‌ای چون کلمبیا نیز می‌گردد. در این نشست از وجود سندیکاهائی که در آفریقا، در ترکیه و جاهای دیگر مبارزات طبقاتی را به پیش می‌برند و همچنین با جنبش افرادی که فاقد اجازه اقامت‌اند (کارگران و خارجیهای مقیم فرانسه) و برای گرفتن اجازه‌ی اقامت (که بخودی خود اجازه کار نیز ادامه در صفحه ۵

پیشگفتاری برای...

خواننده و ضمن باور به عدم آمادگی شرایط برای يك دگرگونی فوری سیاسی، تحولی ریشه‌ی در جامعه را نیز مطالبه می‌کردند. این کمونیسم، گرچه خام و غریزی و تا حدودی زمخت هم می‌نمود. ولی برای ایجاد دو دستگاه کمونیسم تخیلی، به اندازه کافی نیرومند هم بود. به طوری که در فرانسه جزیره «کابه» و در آلمان، نوع «وایت لینگی» آن را به وجود آورد. به سال ۱۸۴۷ میلادی، سوسیالیسم يك جنبش بورژوازی بود و کمونیسم نیز معرف جنبش کارگری بود" (۳).

ولی انگلس، از همان زمان که هنوز در صفوف هواداران نخواستہ و رادیکال «هگل» در برلن مبارزه می‌کرد، به یاری دوستش «موزهس» - اولین کسی که دریافت که کمونیسم همان تکامل منطقی هگلیسم نخواستہ است - در مسیر ایده‌های فلسفی کمونیسم پیش می‌رفت. تا این که بالاخره، جوشش‌های انقلابی در فرانسه کار خود را کرد و در این جامعه خلقتی و حقوق بشری، شکل معلومی به خود گرفته و سازمان‌های رادیکال خرده بورژوازی و کارگری را به ارمان آورد. به سال ۱۸۳۴ میلادی، دومین قیام بافندگان «لیون» سرکوب شد و رهبران آن تار و مار شدند. کسانی که از این یورش وحشیانه، سلطنتی جان سالم به در بردند، به خارج گریختند. ولی مبارزان «پایه»؛ به ویژه تحت رهبری بلاتکی و باریس، هم چنان به فعالیت مخفی خود در داخل ادامه دادند. فعالیتی که به اجتماعات فامیلی منجر گشت و به سرعت توسط پلیس شناسایی شد. بعدها جماعت موسمی و اساساً با ترکیبی کارگری به وجود آمد. سازمانی با همان ایدئولوژی کمونیسم تخیلی «بابوف». گفتیم که «بابوف»، مساوات طلبی خرده بورژوازی را موعظه می‌کرد و به قبضه کردن قدرت توسط گروهی قلیل از افراد مصمم، باور داشت.

در همین دوران بود، که «اتحادیه عدالت خواهان» شکل گرفت و با آن سازمان، گاهی موقت و زمانی هم فشرده و در سطحی گسترده، همکاری می‌کرد. اتحادیه عدالت خواهان، تحت رهبری باوئر و وایت لینگ - دو پیشه‌ور آلمانی - به سرعت رشد کرد. با شکست نمایش مشترک این دو «سازمان» - اتحادیه عدالت خواهان و جماعت موسمی - در ماه مه سال ۱۸۳۹، بلاتکی و باریس به مرگ محکوم شدند. محکومیتی که بعد، به حبس تخفیف یافت. بسیاری هم، پس از سال‌ها اسارت و زندان، از فرانسه اخراج شدند. کسانی در لندن و بقیه نیز در سوئیس، به دریافت پناهدگی نائل آمدند. در این مرحله بود که انگلس و به سال ۱۸۴۳ میلادی، به طور مشخص با «باوئر» کفاش و «مُل» ساعت ساز و «شاپر» حروف چین، در لندن آشنا شد.

انگلس در نوشتاری از این افراد این طور یاد می‌کند:

"اینان - اولین انقلابیونی بودند که من با آنها آشنا شدم. افرادی که به راستی با گوشت و پوست خود انقلابی بودند. نمی‌توان گفت که ما باهم اختلاف نظر داشتیم. چون در قبال کمونیسم مساواتی حقیر آنها، من هم در آن دوران تعابیر فلسفی نسبتاً حقیری داشتم. هرگز فراموش نمی‌کنم، که چه طور به شدت زیر تأثیر این مردان واقعی قرار گرفته بودم. در مرحله‌ی بی که تازه داشتم ازدوران نو جوانی خود فاصله می‌گرفتم" (۴).

ادامه دارد

تحت نام...

محسوب می‌گردد) مبارزه می‌کنند، آگاه شدیم و دیدار و گفتگو نمودیم و از مبارزات آنها ابراز پشتیبانی کردیم. بدون کوچکترین تامل آگاهانه به این برداشت رسیدیم که پشتیبانی ما از این جنبش آنها را تقویت خواهد نمود. در حقیقت به این معناست که این مبارزات به آنها هویت می‌بخشد و آگاهانه برای نیل به منافع مشترک گام برخواهند داشت. ارتباط خویش را با اینجا، آنجا و مکانها و جبهه‌های دیگر در پیوند قرار دهیم، ارتباطات، حمایتها، همبستگی، مسلماً به آنها توانائی ارتقاء به مراحل جدیدتری از مبارزه و پیکار را خواهد داد و آنها را در هدفشان بیش از پیش مصمم تر خواهد نمود. (قطعه‌نامه‌ها، اطلاعیه‌ها، برقراری تماسها و غیره). این ابتکار عمل هائیتیجه شرکت مشترک ما در تصمیم‌گیریهاست لذا ما را قادر می‌نماید که نیروهایمان را بسیج و گسترده نماییم و آنها را در خدمت استثمار شدگان و ستم‌دیدگان قرار دهیم. (ترجمه از لافورژ ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه).



4th Rencontre Internationale de Syndicalistes à Strasbourg
Sous le signe de la fraternité
de classe, internationaliste

کلمات قصار بدون تفسیر

"روز سه شنبه بعد از نماز ظهر و عصر مسجد دانشگاه تهران مملو از دانشجویان بسیجی بود..."

"دانشجویی از سردار صفوی پرسید: "شما اشاره کرده‌اید که گروه سوم، شناسائی شده، چرا آنها را معرفی نمی‌کنید."

سردار صفوی گفت: من هشدار دادم. سپاه یک مجموعه بسیار پیچیده است و با کمک همین مجموعه خیلی از عناصر گروه سوم را شناسائی کرده اما در عین حال دست آنان را نیز باز گذاشته تا گروه و روزنامه درست کنند ولی سر بزنگاه به سراغشان می‌رویم" (نقل از نشریه ارزش سال چهارم شماره ۲۰۴ شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۷۷).

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتاری

ایدئولوژی بسی ای دئولوژی، سوسیالیسم (۵)

این قبیل که سوسیالیسم زمانی تحقق می‌یابد که تولید کنندگان واقعی بر تولید نظارت کنند و ظاهراً به این نقل قول از انگلس متکی می‌شوند که گفته است: "با تصاحب وسایل تولید توسط اجتماع، تولید کالایی و همراه با آن سلطه فرآورده بر فراورندگان از بین می‌رود."

ظاهراً اجتماع چیزی نیست جز کنترل بلاواسطه فراورندگان بر تولید. این نظریه پس از پیروزی انقلاب اکتبر توسط "مخالفین کارگری" طرح می‌شد که می‌خواستند اداره همه اقتصاد ملی را به "کنگره تولید کنندگان سراسر روسیه" واگذار کنند. این مخالفین نقش عامل آگاه یعنی حزب را به صفر رسانده و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم را نفی می‌کردند. آنها اتحادیه‌های کارگری را بنام تولید کنندگان حقیقی و مالکین واقعی وسایل تولید که خود باید اداره تولید و توزیع را در دست بگیرند در مقابل دولت شوروی و حزب بلشویک می‌گذارند. این ایده همان نفی نقش عامل اساسی سیاسی در انقلاب اجتماعی است. همان اندیشه نادرستی است که ماهیت انقلاب سوسیالیستی را نه از روی ماهیت قدرت حاکم سیاسی بلکه از روی درجه رشد تحولات سوسیالیستی اقتصاد نتیجه می‌گیرد. همان ایده نادرستی است که بروز رویزیونیسم در شوروی و تسلط آنرا در حزب و دولت و نفی دیکتاتوری پرولتاریا و... را کافی برای تغییر سرشت اتحاد جماهیر شوروی نمی‌دانست و نمی‌داند و نمی‌تواند توضیح دهد که چرا یلتسین‌ها پیدا شده‌اند. همان ایده نادرستی است که شوروی را از روز نخست سوسیالیستی ندانسته و در فکر گمراه کردن علاقمندان به آزادی طبقه کارگر است بدینوسیله که آنها را به راه خرید نخود سیاه جامعه شسته و رفته سوسیالیستی خلق الساعه‌ی نیست در جهان بفرستد. سوسیالیسم چیزی نیست جز کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بصورت دولت پرولتری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، سلب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و پایان دادن به استثمار فرد از فرد و اداره تولید بصورت برنامه‌ریزی شده و رشد هماهنگ با توجه با اینکه هدف از تولید رفع نیازهای مادی و معنوی انسان باشد. ما در پی استقرار چنین جامعه‌ای هستیم، در پی استقرار جامعه‌ای نظیر جامعه لنینی-استالینی شوروی. برای اینکار به حزب طبقه کارگر نیاز داریم که مبارزه طبقه کارگر را رهبری کند و قدرت سیاسی را به کف آورد و دیکتاتوری پرولتری را مستقر سازد و انقلاب ایران را با دورنما به سرانجام برساند و آنگاه با تعمق و هشجاری با توجه به شرایط مادی و تناسب قوای طبقاتی تولید کوچک را نیز در کنار تولید بزرگ از چنگ مالکین خصوصی بدر آورد و در اختیار اجتماع یعنی دولت طبقه کارگر قرار دهد. این تنها راه نجات و مفهوم سوسیالیسم است

مادی و معنوی انسان باشد و نه کسب سود و نه ذینفعی مادی. هر عقل سالمی می‌فهمد که وقتی پرولتاریا قدرت را بکف گرفت در پی ایجاد نظام جدیدی است که با نظام استثمار قبیله متفاوت است. به همین اعتبار کسب قدرت سیاسی هدف هر انقلاب اجتماعی است و بیانگر ماهیت نظامی است که بر سر کار می‌آید. چنانچه کمونیستها در جامعه سرمایه‌داری قدرت را کسب کنند صرفنظر از اینکه چه مدت تحول بنیادی تولید طول می‌کشد این کشور مفروض کشوری ماهیتاً سوسیالیستی است، زیرا دولت آن دیکتاتوری پرولتاریائی است. انقلاب کبیر اکتبر نیز به همین اعتبار از فرادای کسب قدرت سیاسی توسط بلشویکها انقلاب سوسیالیستی بود. ساختمان سوسیالیسم را نمی‌شود یک شبه خلق کرد همانگونه که هیچ ساختمانی را نمی‌شود یک شبه ساخت. شاید چنین معجزه‌ای را فقط بتواند غول جادویی علاءالدین خلق کند. ولی کمونیستها را با ذهنی‌گری کاری نیست. ماهیت سوسیالیستی یک کشور از سیاست و نه از اقتصاد آن معلوم می‌گردد. مارکسیسم به ما می‌آموزد که سیاست همواره نقش فرماندهی را برای ما بازی می‌کند. البته اکونومیستها، هواداران راه رشد نیروهای مولده و یا موافقین خوش خیال تحولات تدریجی اقتصادی به این حکم مارکسیستی اعتقادی ندارند و در پی آنند که جامعه را زمانی سوسیالیستی بنامند که در همه اجزاء آن سوسیالیستی شده باشد. کمونیستها بر عکس ساختمان سوسیالیسم را محصول مبارزه حاد طبقاتی نیز می‌دانند و معتقدند که پس از کسب قدرت سیاسی و برنامه‌ریزی اقتصادی برای استقرار شیوه تولید سوسیالیستی هنوز مسئله پیروزی سوسیالیسم بطور قطعی حل نشده است. این ادامه مبارزه طبقاتی پس از کسب قدرت سیاسی است که مسئله پیروزی کی بر کی را حل خواهد کرد. اجرای تحولات اقتصادی بنیادی بدون مبارزه حاد طبقاتی و حفظ قدرت سیاسی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا مقدور نیست. این دیکتاتوری پرولتاریا است که شرط هر تحول دیگریست و دقیقاً از این زاویه می‌باشد که باید ماهیت یک نظام را مورد ارزیابی قرار داد. رویزیونیستها این دروغ را اشاعه می‌دهند که تغییر ماهیت قدرت سیاسی مفهوم تغییر ماهیت یک کشور نیست زیرا تا لحظه‌ایکه مالکیت جنبه دولتی خود را حفظ کرده است این کشور سوسیالیستی است. آنها کاری باین ندارند که ماهیت دولت حاکم چیست. این استدلال را آنها سالها برای حمایت از خروشچف، برژنف، گورباچف به کار گرفتند تا نتیجه یلتسین را بدست آوردند، حال آنکه ماهیت قدرت سیاسی ملاکی برای تعیین ماهیت یک نظام اجتماعی است. عده‌ای که می‌خواهند از زیر بار مبارزه فرار کنند روشنفکرانه به تعاریفی از سوسیالیسم متوسل می‌گردند که بریده از واقعیات زندگی مبارزه طبقاتی مطرح‌اند. از

کمونیستها توسط حزب خود یعنی حزب کارگران آگاه می‌خواهند به استثمار طبقاتی پایان دهند. ما گفتیم که پایان دادن به استثمار به این سادگی میسر نیست. در این جا ما با یک جنگ کامل و تمام عیار روبرو هستیم. طبقه‌ای بر سر کار است که با افئاع و منطق از منافع خود دست بر نمی‌دارد و خود را هر چه بیشتر برای بقا خویش مسلح می‌کند و سازمان میدهد و طبقه‌ایکه میخواهد به این شرایط غیر انسانی در جامعه بشریت پایان دهد. این جنگ جنگی در مقیاس جهانی است علیرغم اینکه در یک کشور معین واحد صورت می‌گیرد. این جنگ بیرحمانه و سبعانه است و باید در همه عرصه‌ها با طبقه حاکم به نبرد پرداخت. این عرصه‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی... می‌باشد. هدف از این جنگ کسب قدرت سیاسی است. هر طرفی در جنگ برای آن می‌رزد که بر طرف دیگر غلبه کرده و خود قدرت سیاسی را کسب کند و از آن جایگاه زمینه را برای هر تحول اجتماعی بعدی فراهم سازد. در انقلاب فرانسه نیز وضع بر این منوال بود. بورژوازی قدرت سیاسی را بکف گرفت تا راه رشد سرمایه‌داری را که نطفه‌های آن در جامعه فئودالی بسته شده بود هموار سازد. در انقلاب سوسیالیستی نیز وضع بر همین منوال خواهد بود. پرولتاریا قدرت سیاسی را بکف می‌آورد و با کسب این قدرت راه را برای تحولات اقتصادی سوسیالیستی هموار می‌کند. کسب قدرت سیاسی در مدت کم و بیش کوتاهی تحقق می‌یابد، کمون پاریس چند روز طول کشید، انقلاب اکتبر را به نام "ده روزی که دنیا را تکان داد" می‌شناسند، انقلاب چین با جنگ توده‌ای طولانی که سالها دوام یافت به پایان رسید ولی در هر کدام از این انقلابها روند کسب قدرت سیاسی بطور کامل انجام گرفت و در مقیاس کشوری به سرانجام رسید. تحول اقتصادی لیکن یک شبه صورت نمی‌گیرد و در این کشورها نیز یک شبه صورت نگرفت. در عرصه تولید پرولتاریا ناچار است برای آنکه چرخ تولید از حرکت باز نایستد با احتیاط رفتار کند و عناصر سوسیالیستی اقتصاد را بتدریج بجای عناصر سرمایه‌داری بنشانند. حتی یکشنبه نمی‌شود همه بنگاههای تولیدی را بدون توجه به تعداد کارگران و تولید کنندگان خرد و یا درجه تمرکز تولید، دولتی اعلام کرد. پرولتاریا باید برای این تحول با برنامه جلو رود و این امری نیست که در عمل در عرض مدت کوتاهی عملی گردد، به زمان نیاز دارد. پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی می‌تواند خطوط کلی سیاست اقتصادی خود را پس از مدت کوتاهی تدوین کرده در قالب رهنمودهای دولتی و حزبی منتشر کند. پرولتاریای در قدرت می‌رود تا استثمار را از میان بر دارد و این تنها با الفاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ممکن است. در سوسیالیسم باید تولید بر اساس برنامه صورت پذیرد و هدف از آن رفع نیازهای

یکی از شگ‌ردهای کهنه پارلمانتاریسم

رویزونیستها مدعی‌اند که باید به راه‌گذار مسالمت‌آمیز گام‌گذار و از طریق کسب اکثریت پارلمانی حکومت بورژوازی را به نفع پرولتاریا بکف گرفت. باید با کسب اکثریت از بورژوازی خواهش کرد رای پرولتاریا را برسمیت بشناسد و تسلیم اکثریت شده از مالکیت خصوصی خود بر وسایل تولید دست کشیده و از هرگونه دسیسه برای بازگشت نظام استعماری دست بردارد. اینکه چقدر این نظریه سخیفانه است بر کسی پوشیده نیست. رفیق فروتن در اثر ارزنده خود که چگونگی بروز رویزیونیسم در اتحاد شوروی و حزب توده ایران را نشان می‌دهد چنین می‌آورد:

آیا طبقه کارگر ممکن است از راه پارلمان دولت خود را تشکیل دهد و مالکیت را از بورژوازی سلب کند؟ چنین مینماید که طبقه کارگر و حزب سیاسی آن، مانند سایر احزاب و طبقات، با فعالیت انتخاباتی در میان توده‌های مردم، روزی (کی؟) اکثریت پارلمان را از آن خود خواهند کرد و بنابر اصول دموکراسی دولت خود را تشکیل خواهند داد و قدرت سیاسی بدست آنها خواهد افتاد.

فقط شیفتگان دموکراسی بورژوازی، آنانکه عقلشان به چشمشان است، آنانکه چشم دیدن سوسیالیسم را ندارند چنین سناریویی را بر رخ کمونیست‌ها می‌کشند و چنین می‌پندارند که با این ترفند طبقه کارگر و حزب سیاسی آن را به بردگی بورژوازی و دموکراسی بورژوازی در خواهند آورد.

پارلمان یکی از ابزارهای حکومت بورژوازی است، آن ابزاری که با دادن ظاهری آراسته و دموکراتیک به حکومت، توده‌های مردم را می‌فریبد و به این پندار واهی دارد که گویا این دولت منتخب مردم است که بر مردم حکومت میکند و نه بورژوازی. بورژوازی حکومت خود را در پشت انتخابات پارلمانی و دولتهای برخاسته از این انتخابات پنهان می‌کند. دولتها می‌آیند و می‌روند ولی بورژوازی و مالکیت، مقدس و خدشه‌ناپذیر وی قرن‌هاست بر جامعه مسلط است.

اگر پارلمان ابزاری از حکومت بورژوازی است، چگونه این پندار ممکن است دست‌دهد که طبقه حاکم آرام بنشیند و شاهد آن باشد که دشمن طبقاتی وی با احراز اکثریت در پارلمان او را از حکومت بزیر آورد و از صحنه‌گیتی به دیار عدم بفرستد؟ هیچ انسان بالغ و عاقلی مرتکب چنین بلاهتی نمی‌شود و کمتر از همه بورژوازی که ده‌ها سال است با فوت و فن دولتمداری آشنا است.

از زمانی که بورژوازی پارلمان را بمثابه مظهر اراده مردم، مظهر حکومت مردم بر مردم جانداخت و حتی از زمانی که طبقه کارگر پختگی و رسیدگی سیاسی یافت و احزاب خود را تشکیل داد، هیچ نمونه‌ای سراغ

نداریم که در آن طبقه کارگر اکثریت کرسی‌های پارلمان را اشغال کرده باشد و یقین در آینده نیز چنین نمونه‌ای پیدا نخواهد شد. نه اینکه نمایندگان طبقه کارگر هیچگاه از کرسی‌های پارلمان سهمی نداشته‌اند و نخواهند داشت، منتها سهم آنها نسبت به مجموع نمایندگان ناچیز است و طبیعتاً خصلت بورژوازی پارلمان را مطلقاً بزیر علامت سؤال نمی‌برد و آنگاه که کمونیست‌ها در پارلمان زنگ خطری به صدا در آورند بورژوازی فوراً واکنش نشان می‌دهد و با ترفندهایی که در اختیار دارد خطر را رفع می‌کند. حزب کمونیست فرانسه بمناسبت جانفشانی‌ها و فداکاری‌ها و قهرمانیهایش در نهضت مبارزه با فاشیسم در نزد فرانسویان مقام و ارزش والاتی کسب کرده بود. در انتخاباتی که بلافاصله پس از پیروزی در ۱۹۴۶ برگزار شد، ۱۸۲ کرسی پارلمان را از آن خود ساخت که هنوز از اکثریت پارلمانی فاصله زیادی دارد. بورژوازی فوراً عکس‌العمل نشان داد و با تغییر قانون انتخابات در سال ۱۹۵۱ سهم کمونیست‌ها را تا ۱۰۳ کرسی پائین آورد که در انتخابات ۱۹۵۶ تا ۱۵۰ کرسی بالا رفت. در همین اوان قانون انتخابات بار دیگر دستخوش تغییر گردید و در نتیجه در انتخابات سال ۱۹۵۸ شمار نمایندگان کمونیست به ده تن کاهش یافت و از آن پس در همین حدود باقی ماند. بدین ترتیب بورژوازی طرف دوازده سال بکمک نمایندگان خود در دولت و در پارلمان، تعداد کمونیست‌ها را از ۱۸۲ نفر تا ۱۰ نفر پائین آورد.

وانگهی بورژوازی هر آن که عرصه را بر خود تنگ به بیند حزب طبقه کارگر را غیرقانونی اعلام می‌کند و راه هرگونه فعالیت و از آنجمله شرکت در انتخابات را بر وی می‌بندد. بالاخره یادمان نرود که سیستم دو حزبی که هم اکنون در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک برقرار است یکی از زیرنگهای بورژوازی برای حفظ حکومت و جلوگیری از هرگونه دستبرد به آن است. (نقل از تحلیل و خاطرات رفیق فروتن)

این ترفندی که بورژوازی برای حفظ قدرت خود بکار می‌برد منجر فربیب عده‌ای ساده لوح سیاسی گردیده است بطوریکه کشته و مرده پلورالیسم و پارلمانتاریسم بورژوازی شده‌اند. اگر این ساده‌لوحان بر پای درخت پارلمانتاریسم بورژوازی دخیل می‌بندند و منتظر معجزات آن هستند این ترفند توسط آخوندهای کلاش بخوبی شناخته شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثنی چپنمای توبه کار مرتب در ذم کمونیسم و تمجید لیبرالیسم بورژوازی قلم می‌زنند و چشم خود را بر دوز کلکهای وی بسته‌اند لیکن مثنی آخوند مکار در محضر این بورژوازی راه و روش حکومت‌داری و چگونگی حفظ قدرت خود یاد می‌گیرند. آنچه چپ

توبه کار نمی‌بیند و یا منافعش صرف نمی‌کند که ببیند، آخوند می‌بیند و آنرا به کار می‌گیرد. سخن بر سر انتخابات خاتمی است. همه جا سخن بر سر این بود که زنان و جوانان که از دست حزب‌الله ذله شده‌اند به خاتمی در مقابل ناطق نوری رای دادند تا مخالفت خود را با جمهوری اسلامی نشان دهند.

پس از انقلاب در دوران خمینی که از نفوذ فراوانی هنوز در میان مردم برخوردار بود و لازم می‌آمد جوانان را به میدان کشیده و به جنگ بفرستند، سیاست این بود که حد نصاب سن شرکت‌کنندگان در انتخابات را تنزل داده و نیروی بزرگ اجتماعی آنها را که نسل بعد از انقلاب بود به میدان آورده و به خدمت خود بگیرند. در آن دوران حد نصاب سن را برای شرکت در انتخابات ۱۶ سال تعیین کردند. باین ترتیب تعداد آراء منتخبین افزایش می‌یافت و آبرویی برای جمهوری اسلامی می‌خرید. ولی پس از انتخابات اخیر پدیده‌ای که روزی به نفع آخوندها بود امروز به ضرر جناح بازاری مسلط در حاکمیت است. آنها امروز به این نیروی جوان که وی را خطری جدی برای سلطه خود تلقی می‌کنند نیازی ندارند، این است که از ترفند بورژوازی اروپا بهره گرفته و تصمیم می‌گیرند بطور قانونی بر اساس مصوبه کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس شورای اسلامی سن رای را از ۱۶ سال به ۱۸ سال افزایش دهند. آمار دقیقی در دست ما نیست ولی می‌توانیم بروشنی حدس بزنیم که با این حقه‌بازی، چندین میلیون در کشوری که اکثریت آنرا مردم زیر سی سال تشکیل می‌دهند، تفاوت آراء پدید خواهد آمد. البته جناح خاتمی به این راحتی زیر بار قبول این توطئه نمی‌رود ولی هدف از مقاله ما این نیست که شدت زور این یا آن جناح را بررسی کنیم. مسلم این است که آنها سرانجام بر اساس تناسب نیرویشان در جایی در وسط به توافق می‌رسند. هدف این مقاله نشان دادن این حقیقت است که بورژوازی چه از نوع کلاه‌دار و چه از نوع عمامه‌بسر از همه ترفندهای ممکن برای ایجاد اکثریت و تقلیل آن برای منافعش سود می‌جوید. پارلمانتاریسم و ابزارهای اعمال نفوذ آن در دست وی وسیله خوبی برای ادامه تحکیم سلطه وی است. این را حتی آخوندهای ایرانی هم فهمیده‌اند ولی رویزیونیستها در چشم مردم خاک می‌پاشند تا این حقیقت را مردم نتوانند بفهمند. و چپنماهای توبه کار نیز به دروغگویی مشغولند تا مردم را فریب دهند. چه جبهه واحد پارلمانتاریستی وسیعی از ضد انقلاب پدید آمده است! با این گونه جبهه‌ها فقط با تشکیل حزب واحد طبقه کارگر و عضویت در آن می‌توان غلبه کرد. ما همه کمونیست‌ها را به این راه فرامی‌خوانیم.



پیشگفتاری برای مانیفست کمونیست (۲)

سازمان های مارکسیست - لنینیست و در آخرین گردهمایی خویش در کنفرانس پاریس، بر آن شدند تا مانیفست را همراه با دیباچه بی مشترک، مجدداً منتشر نمایند. بدیهی است که این اقدام، با وقوف کامل نسبت به ضرورت به راه انداختن يك کارزار مطالعاتی و بحث در صفوف خودی و غیر خودی انجام می گیرد. منظور به راه انداختن کارزاری جدید بر سر این اثر نمونه است. نمونه، خاصه برای ما کمونیست ها. ما که می خواهیم به دور از تخیل و با تکیه بر نیروی «محدود» و امکانات «ناچیز» خودمان مبارزه کنیم. مسلماً، این غنای فوق العاده مانیفست است که ضرورت مطالعه بی عمیق و مستند در باره، ریشه ها، شرایط تاریخی و بنیان پیدایش خود را ایجاب کرده است. کاوشی پر دامنه، که با نگارش يك دیباچه به انتها نمی رسد. معذک، این جا کوشش خواهیم کرد تا شماری از رخداد ها و اقدامات شاخص را، اجمالاً مورد بررسی قرار دهیم.

به سال ۱۷۸۹ میلادی بود، که انقلاب فرانسه و با درهم کوبیدن نظام فئودالی و استقرار بورژوازی در قدرت، زمینه هایی برای سوسیالیسم به وجود آورد. به سال ۱۷۹۶ و در پاریس، توطئه «بابوف» - کسی که در میان جنبش کارگری نوعی کمونیسم مسارات طلبانه و ابتدایی را موعظه می کرد - با شکست مواجه شد. از سوی دیگر، شکی نیست که چارتیسم انگلیسی نیز، جامعه بورژوازی را به لرزه درآورد. ولی هرگز، از حدود يك عصیان در سطح قاره فراتر نرفت.

در آلمان، فشارفئودالی به شدت متوجه انجمن های پیشه وری بود. به طوری که اعضای این انجمن ها، اسیر و زندانی و یا سر به نیست می شدند. ولی بخشی از آنها، ناگزیر تن به تبعید داده و غالباً در شهر پاریس اقامت گزیدند. همین عامل بود، که پاریس را به محل تجمع انقلابیون اروپایی تبدیل کرد و تداخل تئوری های سوسیالیستی و کمونیستی را موجب گردید. در آن دوران، کمونیسم هنوز حالتی «جنینی» داشت. در چنین شرایطی بود که از هواداران «اوتون» انگلیسی، تا هوا داران «فوریه»، فرانسوی، همه خودشان را سوسیالیست می دانستند. و یا به قول انگلس:

"شارلاتان های اجتماعی و از هر قماش، آنان که در صدد بودند، تا بدون ایجاد کوچک ترین درد سری برای سرمایه و سود، تمام معضلات جامعه را به یاری معجزه های خود ساخته و انواع شامورتی بازیهای رنگارنگ، بر طرف کنند ..."

در مقابل، بخشی از کارگران هم بودند. کارگرانی که خود را کمونیست

ادامه در صفحه ۵

دخالتی که منجر به مرگ شد

بخوانید و ببینید که اسلام عزیز چه جهنمی در ایران برپا داشته است که هیچکس زندگی خصوصی ندارد، با آبرویش بی شرمانه بازی می کنند، برای اقرار آنها را شکنجه می کنند، و آنها را براه مرگ و نیستی سوق می دهند. عمل و حرف آخوندهامانند همیشه ناقص یکدیگر است و کسی نمی فهمد با ساز کدام عمامه بسر باید بر قصد. مردم را به جایی رسانده اند که خودکشی را راه نجات خود از دست اسلام عزیز می بینند.

یک دختر در بازداشتگاه ستاد امر به معروف و نهی از منکر آبادان خودکشی کرد. دختر و پسر جوانی را بدلیل شک به ارتباط آنان به هنگام تفریح در سطح شهر آبادان بازداشت کردند و به مرکز اجرایی شهر بردند. در پی بازجویی از آنان پسر به دوستی با دختر اعتراف کرد ولی دختر به این موضوع اعتراف نکرد.

حدود ساعت ۲۲ روز ۱۴ فروردین، دختر جوان با استفاده از خلوت بودن ستاد با روسری اش خود را بدار آویخت و فوت کرد.

"... سردار عسگری فرمانده نیروی مقاومت بسیج استان تهران گفت:

"در مورد زن و مردی که با هم دارند راه می روند، یا اصلاً در یک خود رو هستند، ما این اجازه را به بسیج نداده ایم که سؤال کنند شما که هستید؟ و چه نسبتی با هم دارید؟ ربطی به ما ندارد. اما اگر اینها

ادامه در صفحه ۳

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر